

# ذکر شیخ بابا برقی سیرجان

مشکان

بکرده بودی و اعلام همی نموده بودی که صنعت برق زیان ده شدند و باید برق را گران فروختی همی هلو تا برود برای خانقاه اداره برق در گلو.

آورده اند که از کرامت شیخ سلمانی همی این بودی که فیش برق به در مسکن و دکان ها همی فرستاده بودی بی آنکه پیش از آن ماموری فرستاده باشی و کنتور را همی خوانده باشدی! و این کرامت از میان همه کرامات دیگر شیخ یگانه بودی و ملت با وجود ترس از الگوی مصرف نشدن باز از بیم جرمه شدن و قطع برق ناچار پرداختندی. پس شد آنچه شد.



آن بابا برقی سیرجان، آن بزرگ خانقاه اداره برق شهرستان، رضا زاده‌ی سلمانی گران که از مشایخ انرژی پاک و نیمه پاک برقی بودی و حاکم نیروگاهان.

نقل است که در سرآغاز فصلی گرم ساعت‌های خاموشی خانه و کارخانه همی اعلام بکردی و بزرگ مشایخ صنایع را بخواندی و با آنان حجت همی تمام بکردی که نیروی برق همی کمبود استی و شما برای این چنین روز مبادایی نیرو احتکار نکردندی که مردم در عذاب نباشندی.

شیوخ صنایع پاسخ دادند که یا حضرت شیخ ما بدون برق چگونه تولید از خود در کنندی که سال تولید نیز همی باشدی. این سخن بر دل او نشست و گفت: آمد، آمد.

پرسیدند چه؟

پاسخ گفتا برق خانقاه خویشتن همی خاموش بکردمی که اگر مردم برق نداشتندی من نیز همدرد آنان باشمی و برق نداشتمی.

زیرکی همی پرسید که یا شیخ بهتر آن نباشد که هم به مردم برقی برسانی که در تابستان از گرمان بی طاقت همی نگردند و هم خود از نعمت برق برخوردار گردی که صاحب سخنان فرموده اند: عبادت جز برق رسانی به خلق نیست؟

گویند شیخ برق این سخن بشنید و جامه بدرید و سیم بگست و پشت میز بنشست و هیچ مگفت و روزه سکوت بگرفت و ذکر یا صاحب برق در دل خواندی تا دست آخر از برق خواران صنعت ایراد همی گرفتی که چرا نیروگاه نساختندی که چنین روز مبادایی حیران نمائی که بزرگان گفته اند:

این همه خورشید و بسی باد هست

تابستانی و کنی برق شان

این همه صنعت شده، برقم کجاست؟

چشم همه خیره به آن زرق شان

نقل است که شیخ از ستم سارقان و قطاع السیم به ستوه آمده بودی و حیران بودی که چه کنندی ز بس که سیم ربایان همی سیم برق دزدیدنی و او ناچار به جایگزینی آن سیم‌ها برای خلق بودی و خلق نیز پرتوقع همی بودی و این سیم‌کشی دوباره را رایگان همی درخواست داشتندی و شیخ مدعی بودی که بودجه همی نداشتی گرچه فیش برق خانه‌ها را دوبله و سوبله